

بهترین نمایش سال

لانچر۵



محسن خیمهدوز

● نمایش «لانچر ۵» را شاید بتوانان بهترین کار سال ۹۸ معرفی کرد، اما نه به این دلیل که یک کار هنری بی‌نقص است و نه حتی به این دلیل که از جنس تئاتر اندیشه‌ه است، زیرا مدت‌هاست خلق اثر هنری در تئاتر و سینمای ایران پدیده مفقوده‌ای است که تا مدت‌ها نمی‌توان انتظار دیدنش را داشت.

لانچر ۵ بهترین اثر نمایشی سال ۹۸ است، زیرا موفق شد ارتباط با مخاطب عام و گیشه را نه از طریق قلابی مثل استفاده از سلبریتی‌ها یا زدوبند برای استفاده از بهترین مکان و بهترین زمان نمایشی، بلکه با روش درست انجام دهد و کارکرد این روش درست است که لانچر ۵ را به بهترین نمایش سال تبدیل کرده؛ روشی که لانچر درستی‌اش را در عمل تجربه کرد.

یک نمایش، به‌ویژه وقتی از چهره‌های گیشه‌پرکن (سلبریتی) استفاده نمی‌کند و در متن نمایش هم از جوک‌های اس‌ام‌اسی برای خندانن مخاطب خبری نیست و از موضوعات سیاسی روز هم بی‌رای تبلیغ و سروصداکردن استفاده نمی‌کند، برای استقبال در گیشه باید این موارد را جدی بگیرد و انجام دهد:

۱- متن نمایش را به دقت بنویسد و در تمام جزئیاتش تأمل کافی داشته باشد. هر اتفاقی در جای خودش باشد و هیچ چیز به امان خودش رها نشود. از جای افراد تا جای اشیاء. از توجیه برای حضور یک کاراکتر تا توجیه استفاده از ابزار، همه باید فکریشده و همراه با دقت باشند، حتی به‌صورت‌ردآوردن بی‌دقتی هم باید دقیق و حساب‌شده باشد. این اتفاق در متن نمایشی لانچر افتاده بود.

۲- بازی‌ها باید همه حرفه‌ای و همه به یک اندازه حرفه‌ای باشند. بازی ضعیف در پوشش لوده‌بازی یا در پوشش سلبریتی‌بازی، نباید جایی در چنین نمایشی داشته باشد و این یعنی جدی‌گرفتن بازی‌ها و جدی‌گرفتن همه بازی‌ها. این اتفاق در لانچر هم افتاده بود.

۳- کارگردانی چنین نمایشی باید با اشراف به اجزای درام، به اجزای صحنه، به نور و به طراحی حرکت در صحنه و میزانشن‌ها انجام شود. این مورد در لانچر ۵ هم رعایت شده بود.

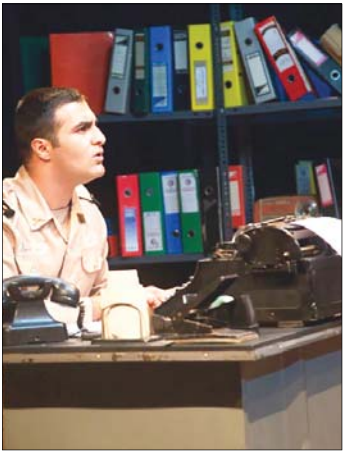
۴- چنین نمایشی باید مسئله‌محور باشد و به مسئله‌ای که روایت می‌کند اشراف دراماتیک و زیباشناختی داشته باشد تا بتواند با فهم عامه و اصطلاحا گیشه ارتباط برقرار کند، آن هم بدون استفاده از روش‌های قلابی ذکرشده. لانچر ۵ به این مورد هم عمل کرده بود.

۵- اجرای چنین نمایشی در صحنه باید تا لحظه آخر کنش دراماتیک و ریتم روایتی خود را حفظ کند تا اقبال به دیدن نمایش تا آخر و حتی برای بار دوم را در مخاطب ایجاد کند و لانچر ۵ چنین نیز کرده بود.

۶- چنین نمایشی باید به مقوله مرده تئاتر ایران؛ یعنی تمرین، اهمیت بدهد و تمرین را با آماده‌سازی برای صحنه اشتباه نکیرد. آنچه امروز در تئاتر مرده ایران می‌بینیم، تلاش برای آماده‌سازی برای صحنه است نه تمرین. در تمرین سرعت و عجله و اضطراب برای به‌صحنه‌بردن در وقت گدایی‌شده از این سالان و آن سالن مینا نیست، بلکه ورز دادن و پختن دقیق یک خوراک صحنه‌ای است که همه‌چیزش باید مانند یک آشپزی حرفه‌ای انجام شود. از حرارت و آب و مواد اصلی تا تمام ادویه‌های لازم و نهایتا صبر و حوصله برای پخت یک اثر حرفه‌ای و نه تهیه یک آب‌زیبو تا کمی ادویه برای پوشاندن طعم بد غذای بد پخته‌شده و این مورد را لانچر ۵ به خوبی انجام داده بود.

۷- و نهایتاً اینکه نمایش نباید برای گیشه ساخته شود تا بتواند در گیشه موفق شود وگرنه تلاش برای گیشه و بازار، منجر به از‌دست‌دادن گیشه و مخاطب می‌شود؛ بلایی که دامن‌گیر تئاتر مرده ایران شده، ولی لانچر موفق شد از آن عبور کند و به گیشه خوب و موفق دست یابد. به قول مولوی: آب کم جو تشنگی آور به دست/ تا بجوشد آبت از بالا و پست.

اما اینکه چرا لانچر ۵ تئاتر اندیشه نیست، نیازمند فرضتی دیگر و نوشته‌ای دیگر است.



رضا آشفته:لانچر۵



لانچر ۵ به نویسنده‌گی و کارگردانی «مسعود صرامی» و «پویا سعیدی» به نظر می‌تواند یک پدیده باشد؛ به این دلیل‌که از نگره انتقاد اجتماعی پیروی می‌کند و شاید این خود دلیل عمده‌ای باشد برای اینکه بتوانیم آن را با صراحت به‌عنوان اثری درخور تأمل در میان کارهای اجرارشده در سال ۹۸ در نظر بگیریم.
اینکه بشود در صحنه به مسائل حاد، بحرانی و حتی فاجعه‌آمیز پرداخت، می‌تواند یک گزینه ناب برای تولید آثار قابل اعتنا باشد.
اینکه آدم‌ها گوشه‌ای از وجود خود را در صحنه آشکارا ببینند، احساس شگفتی می‌کنند و اینکه از وجود مسائل حاد پرده‌برداری شود و از آن با زاویه تند رمزگشایی شود، خود دلیل آشکاری است که هنوز هم تئاتر می‌تواند کارساز باشد و بر ما به یقین تأثیر مطلوب خود را بگذارد.
اینکه می‌شود ته یک پادگان به قتل و تجاوز پرداخت و اینکه عقده‌های عمیق، سوار بر زخم‌های ناسور اجتماع است و اینکه آدم‌ها وقتی مقابل هم صف‌آرایی و قدرت‌نمایی می‌کنند دلایل ریشه‌دار تاریخی دارد و هر اجتماعی بنابر همین درازنای تاریخی است که کینه‌ها و انتقام‌ها را به هر جرایمی می‌کشاند و روزی با شبی فاجعه‌ای بروز می‌نابد.
اینها همان ابعاد آشکار و پنهانی است که ما را در تلاطم این روزگار پر از درد و کینه هراسان می‌کند، مگر به دنبال آشتی برآییم و این تاریخ پر از کینه و نفرت را پاک کنیم و از سر به دنبال روابط انسانی‌تر باشیم.
هر چیزی شدنی است، چون انسان‌ها در نهایت به دنبال مدارا و آرامش هستند، مگر دست شروانه‌ای همچنان نخواهد این برابری‌ها و برادری‌ها شکل بگیرد، اما اگر خرد جمعی شعورمندانه به کار آید، هر ناممکنی نیز ممکن‌تر خواهد شد.
لانچر ۵ نمونه درخشانی از واقع‌گرایی انکارشده در این چندساله اخیر است که ما را دوباره به تئاتری که باید باشد امیدوار می‌کند.
لبریز از محتوای تندوتیز و در دل شاکله‌ای پویا و متمرکز...

رسول نظراذه:فرشته لانچر



بازخوانی خردنایچه و امروزی از سال‌های آخر زندگی والتر بنیامین، فیلسوف چپ‌گرای آلمانی، هنگامی که در دشوارترین لحظه‌های زندگی‌اش قرار گرفته است، او که به‌خاطر تعلق خاطرش به مارکس‌یسم و تبار یهودی‌اش از سیطره پیروزمندانه و به ظاهر مردمی فاشیسم آلمانی (استبداد اکثریت) گریخته و به فرانسه رفته اما پس از اشغال فرانسه به دست ارتش نازی مجبور می‌شود از راه کوهستان به سوی آمریکا بگریزد. در حین فرار از کوه‌های «پیرنه» به چنگ قربانیان آسپانیایی می‌افتد و تحویل گنشیو داده می‌شود. در شب آخر زندگی‌اش به مرور و بازخوانی زندگی و اندیشه‌هایش می‌پردازد. او که طاقت زندان و اسارت دوباره را ندارد، سرانجام با موفقین به زندگی خود پایان می‌دهد؛ شرایطی که به شکلی ضمنی به بررسی موقعیت فردی/ وجودی روشن‌فکر در حکومت‌های استبدادی و دروغ ایده‌های یکسان‌سازی‌شده می‌پردازد.

تعلق خاطر بنیامین به فرم اجرایی تئاتر روایی برشت خودبه‌خود ساختمان اجرایی نمایش «فرشته تاریخ» را شکل می‌دهد. اجرا نمی‌خواهد با مرور خطرات بنیامین به نوعی خود و مخاطبش را به تخت‌یر و فراموشی ببرد، بلکه می‌کوشد به‌گونه‌ای دیالکتیکی در ذهن و اندیشه او به نوعی بیداری و آگاهی نسبت به شرایط اطرافش تبدیل شود. همین مسئله او را با اولین چهره دیالکتیکی تاریخ فلسفه – سقراط – مواجه می‌کند؛ کسی که نخستین قربانی قلمرو اندیشه و فلسفه به شمار می‌رود. هر دو درحالی که می‌توانند «تقیه» پیشه کنند با شجاعت، اتوریته خود را مشخص می‌کنند و لاجرم جام شوکران را می‌نوشند. گفت‌وگوی سقراط با بنیامین به او در نشان‌دادن چشم‌انداز فردایش باری می‌رساند؛ گفت‌وگویی که به دوران شیفتگی او با حلقه فکری مکتب فرانکفورت- آدورنو و هورکهایمر- می‌انجامد؛ مکتبی که عفرق زرن‌ویبرق دل‌فریب لیبرالیسم سرمایه‌داری نمی‌شود و با ساختاری تحلیلی، فخره‌ها و بن‌بست‌های سیستماتیک آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

فرد دیگری که در صحنه ذهن بنیامین زنده می‌شود، گرشولم شولم، متفکر یهودی است که موجب آشنایی او با عرفان و الهیات یهودی می‌شود؛ تأثیری که در هنگام روبه‌روشد با مرگ، او را از هراس و اضطراب‌های وجودی و تغییر مسیرهای ناگهانی دور می‌کند و به او اجازه تأمل و انتخاب درست می‌دهد. او مفاهیم الهیاتی را با رادیکالیسم انقلابی درمی‌آمیزد و از آن طنینی مسیحایی خلق می‌کند، مانند فرشته‌ای که از دل تاریخ سر برمی‌آورد و صدایش از فراز کوه‌های «پیرنه» تا فراسوهای تاریخ طنین‌انداز خواهد شد. اینکه او در انتها تصویر خود را مانند دن‌کیشوت نمی‌بیند، نشان‌دهنده جهت‌یابی درست اوست.

همه این سیروسلوک درونی در کنار حضور عاطفی معشوق – «آسیه لاسیس» – بازیگر تئاتر روس رخ می‌دهد؛ کسی که در ازدحام تنهایی و مرگ، به حرف‌هایش گوش می‌دهد و با چندصدایی‌ها و تلاطم‌های درونی او روبه‌رو می‌شود و می‌کوشد تجلی آزادی و رهایی‌ای باشد که روز‌به‌روز از جهان او رخت برمی‌بندد. دیدن متن و اجرای دشوار و طولانی فرشته تاریخ نیاز به تماشاگری با حوصله و دقت بسیار دارد با اشاره‌هایی ضمنی به خطوط گمشده دورانی که در آن به سر می‌پریم.

هنر



نمایش فیلم سینمایی «لانچر ۵»

بهترین نمایش سال ۹۸ از دیدگاه منتقدان تئاتر:

لانچر۵

شرق؛ سال ۹۸ یکی از سال‌های پر از نمایش بوده است، هرچند ماه آخرش با کرونا به انزوا کشیده شد، اما ما بر آن بودیم که بدانیم آیا در میان منتقدان تئاتر ایران که به طور جدی نمایش‌ها را در طول سال رصد می‌کنند، نمایش درخور تأملی هم هست یا نه؟ به‌هرروی پیداکردن فصل مشترک کمی سخت می‌نماید، چون هر کسی بهترین کار ممکن را با ویژگی‌های منحصربه‌فردی در نظر گرفته است. اما در این تصادف و احتمال، «لانچر ۵» در میان منتقدان دو رأی آورده که در برابر یک رأی بقیه آثار می‌تواند بیانگر یک نمایش قابل‌تأمل‌تر باشد.

ابراهیم طلعتی‌نژاد:خجوف خوانی زیر نظر نماینده فدراسیون روسیه



در شرایط موجود تئاتر امروز که به انواع آفت‌های ساختاری در زمینه‌های مختلف مبتلاست، شوق نوجوانان و جوانان برای ورود به این هنر در سال‌های اخیر بسیار زیاد بوده است که موجب به‌وجودآمدن مدرسه‌های بازیگری زیادی شده است؛ به‌نوعی که گاهی همین مدرسه‌ها به شرایط نابسامان تئاتر در زمینه بازیگری دامن زده‌اند، هرچند آسیب‌شناسی این موضوع در این مجال نمی‌گنجد، اما در همین مدرسه‌ها (هرچند انگشت‌شمار) نیز به واسطه مسئولیت‌پذیری شایسته در قبال هنرجو، حرکت‌های قابل توجه و خوبی برای به‌ثمررسیدن استعدادهای این قشر پرشور صورت گرفته است، در این مدرسه‌ها در ادامه اخذ شهریه و تدریس تئوری و عملی هنر بازیگری با برنامه‌ریزی و درک صحیح از توانایی‌های هنرجویان و انتخاب استادانی که توان انتقال تجربه خود را به‌درستی دارند، فضایی خلاقانه و تجربی شکل گرفته و با اجرای صحنه‌ای تاتر به روی صحنه در مقابل مخاطب، هنرجو را پس از پایان دوره‌های بازیگری به حال خود رها نکرده و شورانگیزی را موجب می‌شود، یکی از استادانی که سعی در هرچه ثمربخش‌بودن کلاس‌های بازیگری خود دارد، اشکان خطیبی است که مدتی پیش با هنرجویان مستعد خود دو تئاتر را در پایان دوره کلاس‌های بازیگری به روی صحنه برد که تاتر قبولی شاگردانش در این آزمون بود. تاتر را به‌این‌ها حتی خود استاد هم در آن تجربه‌اندوزی می‌کند و در این میان، پیش از استاد، شاگرد مخاطب را محترمانه در تجربه‌اش به‌خوبی شریک می‌کند تا در پایان شاهد به‌ثمرنشتن زحماتشان باشیم و با رویکردی سالم و مفید در حال تبدیل هنرجو به بازیگر باشیم، هرچند هر شخص توانایی‌ها و استعداد ذاتی خود را دارد، تئاتر را نوجوانان و جوانان کم‌تجربه‌تر که در ایزدوهای مختلف تا حد زیادی به تاتر حرفه‌ای نزدیک بود و شاخصه‌هایی از تاتر حرفه‌ای را در خود داشت، در این نوع تئاتر که می‌توان گفت گونه‌ای شایسته از تئاتر تجربی می‌تواند باشد، باوجود کمبودهایی‌در بخش‌های از نمایش، چه از سمت استاد و چه ازسوی هنرجویان، با بضاعت موجود، اما استاد شاگردانش را به شایستگی از هنرجوبودن به درک صحیح از هنر تئاتر و تجربه‌ای شورانگیز همراهی کرده است، تا بعد از این هنرجوی بازیگری تئاتر بازیگری این هنر ولا را در خود یافته و گام در این عرصه بی‌انتها بردارد.

هرچند یکی از آفت‌های موجود تئاتر شاید برخی از همین مدرسه‌های هنری قارچ‌مانند باشد که پیش از واقعیت و روح هنر و تاتر سودای بی‌شماری در ذهن هنرجویان به جا می‌گذارد، اما باز کم نیستند مدرسه‌هایی که استادانی شریف و با توانایی انتقال تجربه، سعی در ساختن نسلی تازه در تاتر و هنر بازیگری دارند که در کنار مدیریت استاد، و چه مسیری صحیح سختی‌های هنر و به‌ویژه تئاتر را برای هنرجویان به چالش‌های مفید بدل می‌کنند تا از دل این همه هیاهوی بسیار هنرمندبودن را در سایه سخت‌کوشی واقعی آتوبی هرگز نشان داده نمی‌شود. او با ماسکی بر پشت سر دیده می‌شود. بازیگران هم پشت به تماشاگر و با ماسک، نقش آتوبی را بازی می‌کنند که این ویژگی کار را به‌شدت برای آنها سخت می‌کند. آنها مجبورند درحالی‌که رو به عمق صحنه دارند و بدون مشاهده واکنش‌های تماشاگران، به نقش آتوبی جان ببخشند که البته در سایه تمرین‌های طولانی‌مدت این کار را به بهترین وجه ممکن انجام می‌دهند. داستان نمایش، تلخ و آکنده از درد است، مرد نمایش هم‌زمان با جان‌سپردن همسرش روی

زینب لک:تصعید



محمد صاحبی را با نزدیک به یک دهه حضور مستمر و نوگرایی در عرصه تئاتر عروسکی، بی‌اغماض و به‌جرت می‌توان در زمره هنرمندان آوانگارد این عرصه نام نهاد. ارزش‌گذاری و نگاه موشکافانه صابی و همچنین تمرکز او بر سبک تاب‌تیل در تئاتر عروسکی و تلفیق آن

تخت بیمارستان و در حضور او در حال مراودات عاشقانه با معشوقه سابق است. لحظه دردناکی است که به یُمن انسجام کامل همه عوامل نمایش بسیار خوب از آب درمی‌آید و از آن بهتر پرده آخر نمایش است که روح از بدن آتوبی همگام با موسیقی ویران‌کننده، خارج می‌شود. من میبوت بر جا می‌مانم. بقیه تماشاگران هم مثل من محو صحنه، حرکات خوش‌ریتم و رقص جادویی بازیگر نقش آتوبی شده‌اند. فشار نمایش بر تماشاگران بیش از حد است؛ کاتارسیس (تخلیه روانی) در رخ دادن است. تماشاگران همراه با آتوبی درد می‌کشند و هیجان‌های سرگردان درون خود را با صحنه می‌سپارند. نمایش تمام می‌شود؛ درحالی‌که آتوبی با صورت سنکی، مات و پیرشگر خود به تماشاگران، شاید هم به نقطه‌ای در دوردست نگاه می‌کند. اصلا تصورش را هم نمی‌کردم که در هیاهوی بی‌پایان نمایش‌های لاکچری روی صحنه، «بانو آتوبی» بی‌سروصدا و بدون تبلیغات گسترده یک سر و گردن از نظر کیفیت بالاتر از اجراهایی که در طول سال به تماشایش‌شان نشستم، قرار گیرد.

«بانو آتوبی» از فرم کاملاً متفاوتی با دیگر نمایش‌های ایرانی سال جاری برخوردار بود و تنها نمایشی بود که احساسات نهفته من را برانگیخت و به همدات‌پنداری با کاراکتر اصلی‌اش واداشت. «بانو آتوبی» آن‌قدر کامل و تأثیرگذار بود که وقتی تمام شد، اشتیاق تماشای مجدد آن بسیاری از تماشاگران را رها نکرد. افسوس که در متوجه اجرای این نمایش شدم؛ اما خوشحال بودم که دست‌کم توانستم خودم را به آخرین شب اجرا برسانم. واقعا حیف از چنین نمایشی‌که خوش‌کیفیتی که به خاطر کمبود امکانات اجرایی و تبلیغی، آن‌طور که حق‌شان است، دیده و شناخته نمی‌شوند. نمایش خانم بختیار با نمایشی که بهرام یضایی بیش از دو دهه پیش بر صحنه برد، برابری می‌کرد. «بانو آتوبی» تئاتر خالص به مفهوم مطلق کلمه بود.

صمد جینی فروشان:...



از آتجایی که چنین فراخوانی در شرایط وخیمی که کل جامعه و به تبع آن کلیت تئاتر کشورمان با آن دست به گریبان است، از اساس مسئله‌مند می‌نماید، ترجیح می‌دهم به عوض نوشتن متنی ۱۰۰کلمه‌ای (مطابق درخواست خبرنگار آن روزنامه) درباره بهترین تئاتر سال ۹۸، به ارزش‌های کاربردی و دلالتی احتمالی این فراخوان بپردازم.

شاید اکثر خوانندگان این پاره‌گفتار، اطلاع دقیقی از سیر نزولی کیفیت تاتر دو دهه اخیر کشورمان نداشته باشند و با توجه به محدودیت کلامی این فراخوان نیز امکان ورود کامل به بحث، آن‌هم در اینجا میسر نباشد؛ اما همین‌قدر می‌توانم بگویم که اگر دهه ۷۰ را بتوانیم «عصر طلایی تاتر بعد از انقلاب» و دوران تلاش‌های ستودنی فعالان تئاترمان برای بازگشت به سرچشمه‌های تئاتر پیش انقلاب بدانیم، دهه ۸۰ و سپس دهه ۹۰ را به دلیل پیدایش و حاکمیت قطعی ایده تاتر تخصصی، می‌باید دوران سقوط تدریجی و سپس تمام و کمال تئاتر ایران تلقی کنیم؛ روندی که بدون توجه به نگرش‌های انتقادی منتقدان تاتر طی و به سرانجامی که گفتیم، منتهی شد.

به همین دلیل هم بوده است که نگارنده این سطور، در ۱۱ سال اول تأسیس و فعالیت کانون ملی منتقدان تاتر (از میانه دهه ۷۰ تا میانه دهه ۸۰)، همواره با رغبت و اشتیاق فراوان، در همه نظرسنجی‌های از این دست شرکت می‌کرده و حتی حضور در آیین‌های سالانه انتخاب آثار برگزیده کانون ملی منتقدان تاتر را نیز برای خود یک وظیفه و مسئولیت حیاتی می‌انگاشته است؛ چراکه گمان می‌کرده‌گوش شنوایی در اینجا و آنجا، در مطبوعات سراسری، در میان فعالان تاتر و نیز میان مدیران و دست‌اندرکاران نهادهای فرهنگی – هنری و همچنین مخاطبان تاتر برای نگرش‌های بازتابی و انتقادی در حوزه تاتر وجود دارد – که البته برخی از واقعیت‌های موجود آن زمان هم صحت این نگرش را تأیید می‌کرده‌اند – و می‌تواند با ابراز نظر خود به تداوم رونددهای مثبت تئاتر کشور یاری برساند.

اما در این روزگار – به‌ویژه در پنج سال اخیر – که مطبوعات کشور تحت تأثیر تسلط روزافزون فضای سیاسی بر تمامی فعالیت‌ها فرهنگی و هنری جامعه، چندتا از فرهنگ و هنر تخلیه شده‌اند که حتی از چاپ مقالات و نقدهای بدون دست‌مزد منتقدان نیز به بهانه‌های مختلف سر باز می‌زنند، دیگر پرسش درباره بهترین‌های تاتر از منتقدان عزلت‌گزیده ناگزیر، بی‌آنکه امیدی به تأثیرگذاری نظرات آنان در فرایندهای مدیریتی و اجرایی تاتر وجود داشته باشد، بیشتر به شوخی مضحکی می‌ماند.

در چنین وضعیتی، اگر برای مثال یک منتقد از علاقه‌اش به اثر تألیفی و اجرایی رضایی‌راد (فرشته تاریخ)، به‌ویژه به خاطر ایده‌محوری آن سخن بگوید یا اگر از احترامش به اجرای سقوط در کوه موگان منیزه محامدی یا از شگفت‌زدگی‌اش از اجرای شازده احتجاب افشین زمانی بگوید یا حتی از نحوه اجرای سکوت سفید کورش سلیمانی ستایش کند، واقعا چه تأثیری بر فرایندهای تئاتری کشورمان خواهد داشت و سبب‌ساز چه تغییری در سیاست‌های مدیریتی نهادهای فرهنگی – هنری و تئاتری کشور خواهد شد؟ و وقتی پاسخ به این سؤال – چنان‌که می‌دانیم – هیچ است، چرا می‌باید همچنان به تقلید از روش گذشتگان ادامه بدهیم؟

بهترین نمایش سال

کد۱۳



آناهیتا زبینی‌وند

● بهترین نمایش به نظم نمایش کد۱۳ است که در آبان و آذرماه ۹۸ به کارگردانی سوگل جعفری در تماشاخانه نوفل‌لوشاتو به روی صحنه رفت؛ نمایشی که با نگاهی رئالیسم در سیستم آموزشی و تربیتی واقعیت‌های ملموس جامعه را به صحنه تئاتر کشانده بود. سوگل جعفری با تکیه بر نگاهی واقع‌بینانه و به دور از هر گونه تعصب به‌دنبال گشودن گریه‌ای از مشکلات دختران جامعه برخاسته بود تا شاید نگاه مسئولان امر را به این مهم جلب کند و ترسیم‌گر آینده‌ای روشن برای نسل آتی باشد. نکته حائز اهمیت در این اثر استفاده از عنصر تئاتر به عنوان ابزاری برای پرسشگری و طرح مشکلات موجود در جامعه در راستای رسالت این هنر مردمی بود و کارگردان با پرداختی بسیار هوشمندانه توانسته بود بخشی از واقعیت را در قالب درامی دردناک همراه با نشانه‌هایی از طرح‌واره‌های علت‌ومعلولی در جامعه نمایان کند. چنینی سقط‌شده در سروس بهداشتی مدرسه یافت می‌شود که شک حاضران را به سمت تکت‌تکت دختران و افسرد حاضر در کادر مدرسه جلب می‌کند؛ دخترانی که از طبقات مختلف جامعه به قصد آموزش و تربیت پای به این مدرسه گذاشته بودند، اینک سیستم آموزشی نگاهی مجرمانه به آنها داشت و کلاس درس را به دادگاهی تبدیل کرده بود که فقط فضایی مملو از رعب و وحشت بر سر دختران بی‌پناه و ترسیده انداخته بود.

ناظم مدرسه که نقش مادر ساختارشکن‌ترین شاگرد مدرسه را نیز داشت در این بحران تبدیل به بازپرسی سخت‌دهشتناک برای بچه‌ها شده بود و با رودررو قراردادن بچه‌ها سعی در فرار و تبرئه خویش نزد مافوق‌های خود را داشت... بازی‌های نرم و یک‌دست بازیگرها نشان از درونی‌کردن نقش‌ها و کار بی‌وقفه روی کاراکترها و فضای نمایش داشت و البته شاید تجربه از واقعیتی در گذشته بود... متأسفانه این اثر قابل تأمل در محدوده زمانی‌ای روی صحنه رفت که از اقبال بد نتوانست به درستی میزان مخاطبان بیشتری باشد. امیدوارم این اثر در سال جاری باری دیگر بر صحنه نمایش تمامد بایستد.

اجراهایی از میانه اجراها



سپیده شمس

● در این روز‌های پایان سال ۹۸ که در ماه آخرش، همه درگیر بیماری کرونا هستیم و در خودقرنطینگی و تعطیلی یک‌ماهه تاتر به‌خاطر شیوع بیماری، انتخاب یک اجرا، به عنوان اجرای برتر، کار سختی است و داوری‌کردن، یکی از سخت‌ترین کارها. اما در این یادداشت از چند اجرایی می‌نویسم که از دیدنشان لذت بردم البته نیازی به گفتن نیست که این اجراها منتخب من از میان اجراهایی است که موفق به دیدنشان شده‌ام و با نگاهی به لیست بلندبالای اجراها در سالی که می‌گذرد، امسال، بعضی موضوعات و برخی متن‌ها، مثال، قصه‌های اجرایی چندین گروه نمایشی بود؛ برای مثال، فضاهای آموزشی و دبیرستان‌ها، یکی از موضوعاتی بود که در اجرای چندین گروه به آن برخوردیم یا اجراهایی با دراماتوزی‌های امروز از نمایش‌نامه «مده آ» که بی‌شباهت به هم نبودند.

نمایش «است» به نویسنده‌گی و کارگردانی پرنا شمس، یکی از اجراهای فوق‌امسال بود؛ اجرایی درخشان از اتفاقات یک دبیرستان و گفتمان‌های قدرت در آن، جالب‌اینکه نمایشی دیگر از بچه‌های گرگان در بهمن ماه در کارگاه نمایش تاتر‌شهر بر صحنه رفت که آن اجرا هم درباره دبیرستان دخترانه‌ای بود و اتفاقات روزمره آن و در آن اجرا هم باز به گفتمان‌های قدرت پرداخته شده بود. «مسئول‌السائقین» به نویسندگی و کارگردانی عمادالدین رحیلو هم یکی از اجراهای دلچسب از این نوع بود.

در اجرای «باق وحش» هم، باز نمودی از زندگی یک دختر دبیرستانی و برخی مسائلش با خانواده و مدرسه را می‌دیدیم. اجرای «باق وحش» هم یکی از اجراهای خلاقانه امسال بود؛ اجرایی به نویسندگی فزار مهدیان‌دهکردی و کارگردانی امیر بهاوار اکبریور و با بازی‌های خوب و کارگردانی دقیق و حساب‌شده، نمایش «فرشته تاریخ» به نویسندگی و کارگردانی محمد رضایی‌راد، یکی از اجراهای به‌یادماندنی سال بود؛ اجرایی درباره روزهای آخر زیست‌والتر بنیامین، فیلسوف آلمانی‌که به شیوه تئاتر اپیک و با رویکردی آزاد اجرا شد و اندیشه فلسفی بنیامین را که در متن‌های دوبعدی‌اش مستتر بود، به‌خوبی در صحنه زنده و سه‌بعدی تاتر گسترده کرد.

نمایش «فرانکشتاین» به‌نویسنده‌گی و کارگردانی ایمان افشاریان هم از نظر من اجرایی بود در فضاهای ذهنی و ماحولیایی فرانکشتاین که توانست با ایجاد فضاهای اکسپرسیونیستی، اجرایی اثرگذار باشد.

نمایش «مقدس» کار سعیدی محمدی نیز یکی‌دیگر از اجراهایی بود که با فضاسازی‌های خاص و طراحی صحنه و بازی‌های اثرگذارش، موضوع قدرت را به چالش کشید.